

واکاوی تاثیر مذهب و سیاست بر جایگاه سادات در عصر تیموری

یوسف ظهوریان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

چکیده

سادات به واسطه نسب شریف خود به پیامبر اکرم (ص)، همواره در جامعه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. این جایگاه رفیع ناشی از باور عموم مردم و رفتار سیاسی و مذهبی حکومت‌ها نسبت به سادات بود. با ظهور سلسله تیموری در ایران، سادات به عنوان نخبگان دینی و برخوردار از هویتی خاص در ساختار قدرت سیاسی نقش فعالی ایفا کردند. تیمور و جانشینان وی، با بهره‌گیری از نفوذ مذهبی و احترام سادات در میان مردم از آنان برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود و جلب حمایت‌های مردمی بهره بردند. در مقابل سادات نیز با حمایت از حکومت تیموری به مناصب مهم سیاسی دست یافتند و نفوذ خود را در جامعه گسترش دادند. این پژوهش با رویکردی تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تأثیر متقابل دین و سیاست بر جایگاه سادات در دوره تیموری می‌پردازد. با تمرکز بر سیاست‌های مذهبی تیموریان و تحولات ساختاری قدرت، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه این دو عامل بر جایگاه و نفوذ سیاسی سادات تأثیر گذاشته‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جایگاه سادات در دوره تیموری نتیجه تعامل پیچیده عوامل سیاسی و مذهبی بوده است. سادات در این دوره همزمان به عنوان رهبران دینی و بازیگران سیاسی عمل می‌کردند. سیاست‌های مذهبی تیموریان از جمله حمایت از سادات موجب تغییر موقعیت جایگاه آنان در ساختار قدرت گردید.

کلید واژه‌ها: عصر تیموری، سادات، مذهب، قدرت سیاسی.

^۱ . دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. zoohoryan@gmail.com

مقدمه

دوره تیموریان (۹۱۱-۷۸۲ هـ ق) با تهاجمات خونبار و تخریب گسترده تیمور لنگ آغاز شد، به ویژه ولایت خراسان آسیب‌های فراوانی متحمل شد. با این حال، پس از روی کار آمدن شاهرخ میرزا و انتقال پایتخت به هرات، خراسان به تدریج به سوی آرامش و شکوفایی حرکت کرد. این تحول نه تنها در حوزه اقتصادی و علمی، بلکه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز مشهود بود؛ از جمله افزایش آزادی‌های فکری و تسامح مذهبی تیمور با بهره‌گیری از دین اسلام به دنبال مشروعیت بخشیدن به حکومت خود بود و جانشینان او نیز این رویه را ادامه دادند و در سال‌های پس از حیات او، شاهرخ میرزا به عنوان یکی از حامیان سرسخت اسلام، به انجام فرایض دینی اهتمام ویژه نمود. سادات به عنوان نوادگان پیامبر اسلام، از جایگاه ویژه‌ای در جامعه اسلامی برخوردار بودند. این جایگاه ویژه، مرهون احترام و تقدسی بود که به نسب آن‌ها داده می‌شد. در دوره تیموریان نیز، سادات از احترام خاصی برخوردار بودند. آن‌ها در بسیاری از امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرینی می‌کردند. شاهزادگان تیموری با احترام سادات شیعه و سنی، نسبت به آنان رویکردی معتدل اتخاذ کردند. شاهرخ با تجلیل از امام هشتم شیعیان و آبادانی شهر طوس، زمینه را برای گسترش تشیع در خراسان فراهم آورد. در دوره سلطان حسین بایقرا، تشیع چنان نفوذ پیدا کرد که وی قصد تغییر مذهب رسمی را داشت، اما با مخالفت و سخنان صریح برخی از درباریان روبرو شد. جایگاه سادات در دوره تیموریان، به شدت تحت تأثیر متقابل عوامل سیاسی و مذهبی قرار داشت. از یک سو، سادات به عنوان نمادهای مذهبی، مورد احترام و تکریم بودند. از سوی دیگر، به دلیل نفوذ و ارتباطات گسترده‌ای که داشتند، در بازی‌های سیاسی نیز نقش‌آفرینی می‌کردند. در روند پژوهش سوالاتی مطرح شد، از جمله سادات اعم از شیعی و سنی در دوره تیموری در چه مناصب درباری حضور داشتند؟ در این تحقیق سعی می‌شود که جایگاه سیادت و نقش سادات در ساختار سیاسی دربار تیموری از زوایایی مختلف مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد. طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده، کتاب یا پژوهش

مستقلی با عنوان این پژوهش یافت نگردید. برخی از تحقیقات نگاشته شده در زمینه سادات و نقبا در دوره تیموری، عبارتند از: پژوهش جدید و نزدیک به موضوع این مقاله، در مجموعه اطلس تاریخی سادات با عنوان «سادات ایران از آغاز ورود تا پایان قرن نهم هجری؛ سادات خراسان بزرگ» مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش همان طور که از عنوان آن مشخص است دوره حدود نه قرن را شامل می شود. در این پژوهش مولف به ذکر عملکرد سادات در دوره تیموری پرداخته است. «سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه» ابوالفضل حسن آبادی کتابی تألیف نموده است، که در این اثر، همان طور که از عنوان کتاب مشخص است، به طور خاص، بر خاندان سادات رضوی در مشهد تأکید داشته است. مقاله «سادات در دوره تیمور» تألیف علیرضا کریمی و ابراهیم فتحی سلامت به چاپ رسیده است. در این مقاله تنها به سادات در قلمرو حکومت تیمور پرداخته است و به تأثیر آن ها در زمینه گسترش تشیع در خراسان پرداخته نشده است. مقاله «نقش سیاسی اجتماعی سادات در دوره تیمور» (۱۳۸۳) اثر ساسان طهماسبی نیز به جایگاه سیاسی سادات در کل قلمرو حکومت تیمور بررسی شده و بیشتر به جایگاه اجتماعی و اقتصادی اشاره شده است. در این مقاله به تأثیر سادات در زمینه گسترش تشیع در خراسان پرداخته است. مقاله «سادات موسوی مشهد و نقش آنان در اداره حرم مطهر امام رضا(ع)» (۱۳۹۰) تألیف رضا نقدی است. در این پژوهش محقق به ورود سادات موسوی از قرن چهارم هجری در عهد سامانی به ایران و چگونگی اداره حرم و نقابت سادات را مورد بحث قرار داده است که بازه زمانی اواخر دوره تیموری را در برمی گیرد. مقاله با عنوان «بررسی جایگاه نقابت مشهد در عصر تیموری» (۱۳۹۹) تألیف علی اصغر چاهیان بروجنی و محمدعلی چلونگر می باشد. در این پژوهش مولفان به بررسی حضور نقیبان در خراسان عصر تیموری پرداخته اند. نقیبان با در دست گرفتن زعامت شهر مشهد و برقراری ارتباط با حاکمان تیموری از جایگاه و موقعیت خویش در جهت ترویج فرهنگ رضوی بهره جستند.

آغاز ارتباط دوسویه سادات و حاکمان تیموری

تیمور برای ثبات سیاسی حکومت خویش از تمامی ظرفیت های جامعه بهره می جست و سعی نمود در سایه آزادی های دینی فرق اسلامی بالاخص شیعیان که تا آن دوره در عسرت به سر می بردند، نظر آنان را به سوی خویش جلب نماید. از همین روی تیمور دست به برخی اقدامات به صورت نمادین زد که از جمله نشان دادن ارادت خویش به حضرت علی (ع) امام اول شیعیان و زیارت مزار امامان شیعه در نجف و کربلا بود (الشیبی، ۱۳۵۹، ص ۱۶۰). تیمور علاوه بر شیعیان به سادات بنا بر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» احترام می گذاشت و آنان در عصر تیمور به عنوان یک طبقه خاص و مهم اجتماعی مطرح گردیدند و جایگاه سادات در دربار به همراه قضات، علما، مشایخ، اکابر و اشراف در طرف راست تیمور قرار داشت (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۲۸). تیمور در تزوئات اطرافیان خود را به دوازده طبقه تقسیم کرده، و چنین می گوید: «سلطنت خود را به دوازده طایفه استوار ساختم. طایفه اول: سادات و علما و فضل که مسائل دینی و حکمی و عقلی و مسائل حلال و حرام را از ایشان استفسار می نمودم». در این دوره سادات یکی از طبقات متنفذ، خیرخواه و رافع بلا یا از مردم به شمار می آمدند (ابن عربشاه، ۱۳۷۰، ص ۲۹). سادات در مراسم به تخت نشستن تیمور و تجدید عهد و بیعت با او حضور داشتند و تیمور آیه کریمه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي» را در شأن و منزلت سادات در همان مجلس بیان می نماید (خواندمیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۶). اولین حضور سادات اغلب سنی در دستگاه تیمور را می توان به همراهی سیدبرکه با وی نسبت داد. تیمور به سیدبرکه ارادت و تمایل پیدا نمود و کوشید که تأیید او را نسبت به خویش دریافت نماید تا طرفداران و هواخواهان سید برکه نیز از او حمایت نمایند. در سال ۷۷۱ هـ زمانی که امیر تیمور برای جنگ با امیر حسین، برادرزن و مهم ترین رقیب سیاسی او از شهر کش به سوی بلخ مرکز قدرت وی می رفت، در نزدیکی ترمذ، سیدبرکه به او پیوست. او از سادات مکه بود که برای دریافت درآمد اوقاف حرمین شریفین به سوی ماوراءالنهر رفت، اما امیر حسین این امر را نپذیرفت و سیدبرکه به سوی تیمور رفته و او تقاضای سید را

اجابت نمود و این آغاز رابطه سیدبرکه و تیمور و قدرت‌گیری سادات در دربار تیمور بود. پس از فتح بلخ و پایان قدرت امیرحسین، تیمور در بلخ با حضور مؤثر سیدبرکه و سیدابوالمعالی و سیدعلی‌اکبر از خان‌زادگان ترمذ رسماً بر تخت پادشاهی خویش در ماوراءالنهر جلوس کرد. حضور سیدبرکه و دیگر سادات در زمان تاج‌گذاری تیمور به منزله تأیید شرعی حکومت وی بود. تیمور از این مسئله در مقابل رقیبان سیاسی خویش نیز سود می‌جست و سیدبرکه نیز به تیمور توجه می‌نمود و گاه و بی‌گاه به او مهربانی می‌کرد و طبل و علم پادشاهی برای وی ارسال می‌نمود (نطنزی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۰). این امر سرآغاز رابطه متقابل سادات و خاندان تیموری گردید. یکی از مهم‌ترین نقش‌های سادات در دوره تیموریان، ایفای نقش پل ارتباطی بین حکومت و مردم بود. به دلیل احترام و اعتمادی که مردم به سادات قائل بودند، حکومت‌ها از آن‌ها برای انتقال پیام‌ها، دستورات و سیاست‌های خود به مردم استفاده می‌کردند. سادات با توجه به نفوذ خود در میان مردم، می‌توانستند این پیام‌ها را به گونه‌ای موثر به مخاطبان برسانند و از این طریق، مشروعیت حکومت را تقویت کنند. سادات نقش مهمی در فتح شهرها بدون خونریزی برای لشکریان تیمور ایفا نمودند و در برخی موارد به‌عنوان حافظ منافع تیموریان در شهرها مطرح شدند، از جمله هنگامی که تیمور اصفهان را به دست آورد، مبلغی را بر ساکنان شهر مقرر نمود، اما مردم شهر به خاطر زیادی پول طلب شده، شورش کردند. سپس مأمورین مالیات و تعدادی از سربازان تیمور را به قتل رساندند. در این حادثه سادات از سربازان تیمور حفاظت کردند و پس از حضور مجدد لشکریان تیمور تنها سادات از انتقام سربازان او در امان ماندند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۳).

سادات وابسته به حکومت تیموری اغلب دارای مذهب اهل سنت بودند، هرچند که تیمور به ائمه ارادت می‌ورزید و به زیارت مقابر می‌رفت، اما در عین حال فردی متعصب در مذهب خویش بود. در دوره تیمور سادات اعم از سنی و شیعه از لحاظ اقتصادی دارای مقرری بودند، او برای آن‌ها سیورغالات و اوقاف زیادی در نظر گرفت. همچنین تیمور از میان سادات فردی را به منصب صدر انتخاب کرد که رسیدگی به این امور بر عهده او قرار داشت (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱،

ص ۱۹). علاوه بر این موارد، سادات از غنائم حاصل از فتوحات تیمور نیز سهمی داشتند. وی دارالسیاده برای سادات نیازمند در شهرهای مختلف برپا کرد و مهم‌ترین این دارالسیاده‌ها در شهر هرات بود و علوم دینی نیز در همین مکان به آنان آموزش داده می‌شد (خواندمیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۲).

سکونت تعداد بسیاری از سادات در شهرهای ایران و محبوب شدن در نزد مردم موجب شد تا تیمور با حمایت از سادات و تأیید آنان به جنگ‌های خود، جنبه مذهبی داد و آنان را ابزاری راهگشا برای اعمال افکار و اندیشه‌های خویش می‌دانست، علاوه بر این حاکمان تیموری می‌خواستند با حمایت از سادات شیعی مانع نارضایتی شیعیان امامیه و شورش‌های مردم به رهبری علویان در قلمروی خویش شوند. این نکته نیز باید در این جا ذکر شود که تمامی امکانات رفاهی و امتیازات ویژه برای ساداتی بود که با دربار تیموری همکاری داشتند و فرامین حکومتی را اجرا می‌کردند، اما ساداتی که در مقابل ظلم دربار تیموری مقاومت می‌نمودند و جانب مردم ستم دیده را می‌گرفتند، مورد غضب حاکمان تیموری و از درگاه حکومت با دسیسه‌های گوناگون طرد می‌گردیدند. سادات در این دوره نقش مهمی در امور مذهبی ایفا می‌کردند. آن‌ها به عنوان علمای دینی، فقها و مفسران قرآن کریم، به تفسیر دین و هدایت مردم می‌پرداختند. بسیاری از سادات در مدارس و مساجد تدریس می‌کردند و به تربیت نسل جوان می‌پرداختند. همچنین، برخی از آن‌ها در مناصب قضایی و مشاوره‌ای به حکومت کمک می‌کردند. آن‌ها همچنین در تدوین قوانین اسلامی و حل اختلافات مذهبی نقش مهمی ایفا می‌کردند. در مجموع باید عنوان کرد که سادات در دوره تیموریان ستون‌های معنوی و اجتماعی جامعه بودند.

دوره‌ی شاهرخ نیز سادات به مانند گذشته از احترام افزونی برخوردار بودند. هنگامی که شاهرخ به طرف مشهد روانه گشت، ساداتی که در این شهر ساکن بودند، را مورد تفقد خویش قرار داد (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۶۰۶). اما در عین حال به مانند پدرش با ساداتی که از لحاظ ایدئولوژی و سیاست با او در تعارض بودند به مقابله پرداخت، بهترین مثال در این دوره سیدقاسم‌انوار تبریزی صوفی-شیعی از مریدان شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی بود. او در سراسر خراسان

مربدان بی‌شماری داشت. شیعیان و ستم‌دیدگان برای دادخواهی به نزد او رهسپار می‌شدند (واعظ کاشفی، ۱۳۴۰، ص ۴۱۹). شاهرخ تیموری به دلیل افکار و اندیشه‌های او سعی در دور نمودن قاسم‌انوار از مرکز حکمرانی خویش نمود تا پس از مدتی بهانه برای شاهرخ ایجاد شد. وی در سال ۸۳۰ هـ در پی سوءقصد به جانش توسط احمدلر، سید را مقصر دانست و او را از هرات بیرون کرد. چگونگی توزیع قدرت بین حکومت و سادات و میزان نفوذ سادات در تصمیم‌گیری‌ها، بر میزان تضاد منافع تأثیرگذار بود. در این دوره بسیاری از سادات از نقاط مختلف شهر هرات که به عنوان دارالسلطنه یاد می‌شد و دیگر شهرهای خراسان همچون نیشابور، سبزوار، بلخ و غیره مهاجرت کردند. ساداتی که در شهر مشهد حضور داشتند یا به آنجا مهاجرت کرده بودند به دلیل جایگاه حرم مطهر رضوی از احترام و عزت افزون‌تری در میان تیموریان برخوردار بودند. چنان‌که خواندمیر سادات مشهد و حرم مقدس رضوی را مقدم طبقه سادات می‌داند (خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۳). تسامح مذهبی در دوره سلطان حسین بایقرا و علاقه و تمایل او به مذهب تشیع امامیه و همچنین توجه به حرم مطهر امام رضا (ع) باعث گردید تا سادات برای سکنی گزیدن به شهر مشهد روی آوردند (خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۴). همچنین در دوره سلطان حسین بایقرا نیز وضع دچار دگرگونی گردید و سادات شیعی از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند. موقوفات فراوانی به آنان تعلق گرفت. اداره این موقوفات به بزرگان و نقبای سادات اغلب شیعی سپرده شد.

ورود سادات به مناصب سیاسی دربار تیموری

سادات در دوره تیموری، به دلایل مختلفی از جمله نسب شریف، دانش و بینش و روابط اجتماعی گسترده خود در مناصب مختلفی از جمله سیاسی وارد شدند. آنان نه تنها در امور مذهبی، بلکه در عرصه‌های سیاسی نیز به خوبی نقش‌آفرینی نمودند. آن‌ها در طول زمان به یکی از ارکان مهم نظام تیموری تبدیل شدند. مناصب سیاسی و مذهبی سادات در عصر تیموری شامل این موارد است.

۱- دیوانسالاری

بیشترین حضور سادات اغلب اهل سنت در ساختار اداری تیموری، اشتغال در مناصب دیوانسالاری است. بالاترین مقام رسمی در دیوان اعلی یا دیوان ایرانی در دوره مورد بحث، منصب صاحب دیوان است. در عین حال، در باب مناصب به وزیر نیز اشاره کرده‌اند که به رئیس دیوان و افراد مشغول به کار در این قسمت اطلاق می‌شد. از خلال مناصب نمی‌توان دریافت دامنه اختیارات و کارکرد وزیر چه بوده است اما ظاهراً مناصب بی‌آن که تمایزی میان صاحب دیوان و وزیر قائل باشند، آن را به کار می‌برند. در منابع این عصر کمتر به اسامی اشخاص در این دیوان پرداخته شده است، اما نام چند تن از سادات را به عنوان وزیر ضبط کرده‌اند. خواجه غیاث‌الدین سیدی احمد اندخودی بود که به دستور شاهرخ در سال ۸۳۸هـ به ریاست دیوان اعلی رسید، به صراحت ذکر شده است (سمرقندی، ۱۳۵۳، ص ۴۴۵). در دوره شاهرخ، وزیران موظف بودند به اموری چون نامه‌ها و عرضه داشته‌ها، شکایات، پیشنهادات، انتقادات و امور حکام رسیدگی نمایند (خواندمیر، بی‌تا، ص ۴۳۴)، سادات که در دوره‌هایی از صاحبان منصب وزارت از عالی‌ترین مناصب دولتی در عهد تیموی بودند، در اغلب مواقع به رعایت حال رعایا و رفاه فقرا اهمیت می‌دادند. خواجه غیاث‌الدین سیدی احمد اندخودی که از بزرگان و معتبرین ماوراءالنهر بود، از جایگاه خانوادگی والایی برخوردار بود و خاندان وی در دیار خویش شهره عام و خاص بودند (خواندمیر، بی‌تا، ص ۳۵۷). این سادات ملجاء مردمان دیار خویش در برابر ظلم برخی حاکمان محلی و فرماندهان نظامی بودند. در برخی موارد نیز وزیران به عنوان مامورین پادشاه به دیگر شهرها گسیل می‌شدند و به امور حاکمان آن ناحیه رسیدگی و حسابرسی می‌کردند (خواندمیر، بی‌تا، ص ۶۳۳). شاهرخ سعی نمود تا افراد دارای اهل علم و ادب را به این منصب منصوب نماید. سیدزین‌العابدین گنابادی که گفته شده مدت‌های مدید به امور دیوانی سرگرم بوده است، در آخرین سال زندگی تیمور برای ضبط مالیات نیشابور فرستاده شد. وی در دوران شاهرخ نیز چند مرتبه به وزارت رسید. در سال‌های نخست شهریاری شاهرخ که به همراه خواجه غیاث‌الدین سالار، چهار ماه مقام وزارت داشت. همچنین برای دفعه دوم، به همراهی

نظام‌الدین جعفر تبریزی به وزارت منصوب گشت (خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳، صص ۱۰۲۸-۱۰۳۱-۱۱۰۸). ظاهراً این دوره در سال‌های پس از وفات سیدفخرالدین وزیر در سال ۸۲۳ تا ۸۲۸ هـ بوده است. فرزند وی سیدعمادالدین محمود گنابادی نیز پس از وفات پدر در دیوان شاهرخ مشغول به کار بود. باری به مفردی مالیات دهلی پرداخت و سوءاستفاده‌ی گسترده‌ی امرا را آشکار ساخت. وی پس از درگذشت شاهرخ به وزارت الغ‌بیگ رسید و تا پایان حیات الغ‌بیگ این مقام را داشت (خواند میر، بی‌تا، ج ۴، صص ۳۶۳-۳۶۲). پس از سیدفخرالدین محمد چند تن دیگر از سادات از جمله سیدمرتضی‌امیرعلی نویسنده در سال ۸۲۱ هـ و پس از عزل سیدفخرالدین به وزارت شاهرخ رسید (خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۰۸۵). سیدفخرالدین محمد به علما و سادات نیکی فراوان می‌نمود و آنان را در پناه خویش از گزند بدخواهان دور می‌نمود. به طور مثال به سید صدرالدین حسینی کمک شایان نمود (سمرقندی، ۱۳۵۳، صص ۲۴۷-۲۴۸). با نگاهی به منابع تاریخی و مبحث وزارت در عصر شاهرخ سادات را در اغلب زمان‌ها در این جایگاه می‌توان مشاهده نمود. به طور مثال سیدفخرالدین محمد مدتی با خواجه‌نظام‌الدین احمد بن خواجه‌داوود به امور وزارت می‌پرداخت (سمرقندی، ۱۳۵۳، صص ۲۴۷-۲۴۹). پیراحمدخوافی نیز مدتی با سیدی احمد شیرازی نیز در این امر مشارکت داشت (سمرقندی، ۱۳۵۳، ص ۲۵۹). سادات از سلاله پیغمبر در این دوره توانسته بودند تا به مناصب عالیه حکومت تیموری دست یابند و عملاً امور کشوری را در دوره‌های مختلف این دولت به دست گیرند و به امور پردازند که این خود نشان از شایستگی این افراد در کسوت سیاسی و مملکت‌داری است.

۲- صدارت

صدر کلمه‌ای عربی و دارای معانی سینه، مقدمه و بلندمرتبه می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳)، ذیل کلمه صدر). واژه‌ی صدر در اول امر به صورت عنوانی افتخاری برای اشخاص به کار می‌رفت. در دوره تیموری به عنوان بالاترین مقام دینی در دستگاه مذهبی ذکر می‌گردید. مقام و منصب صدارت، ریشه در دوره آل‌کرت داشت اما برخی پژوهشگران معتقدند که شکل‌گیری مقام صدر

به‌عنوان مقامی دینی- اداری به میانه سده هشتم و اوایل سده نهم هجری برمی‌گردد. از این‌رو دوره‌های حکومت تیمور و حتی شاهرخ به‌عنوان آغاز شکل‌گیری این مقام اداری- دینی زمان- گذاری شده است (صبوری، ۱۳۹۲، صص ۱۲۴- ۱۲۶). وظایف صدر در دوره تیموریان اختصاص به مواردی چون مسئول گسترش اسلام و اجرای شریعت، نظارت بر کار زیردستان خویش چون قاضی، محتسب، نقیب، امام، واعظ، خطیب، شیوخ و سادات، عزل و نصب مسئولین دینی، حفظ و حمایت از بنیادهای دینی (حمایت از موسسات دینی و امور عام‌المنفعه مانند مساجد، مدرسه، خانقاه)، مسئولیت انشاء، اداره، حفاظت و تعیین کارکنان، (باخرزی، ابوالمفاخریحی، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، صص ۲۳۴-۲۳۶) تهیه و تدارک سفر روحانیان (سادات، اهل دین و شیخ)، ارتقاء جایگاه سادات و مراقبت از منابع مادی اهل‌عمامه، مسئولیت اداره‌ی اوقاف، محافظت از اوقاف، عزل و نصب متولی موقوفه، تشخیص خرج کردن اموال و درآمدهای وقف داشت (باخرزی، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، صص ۱۶۸-۱۶۹).

مقام صدارت از زمان به حکومت رسیدن تیمور، به برخی از سادات می‌رسید. صدارت در میان سادات، گاهی به‌صورت موروثی تداوم می‌یافت که سبب افزایش ثروت و قدرت در یک خاندان می‌گشت. تخصیص مقام صدارت به سادات بیشتر در دوره شاهرخ و سلطان‌حسین‌بایقرا بود. مواجب صدارت از طریق درآمدهای اوقاف پرداخت می‌گردید (سمرقندی، ۱۳۵۳، ص ۹۸۵). از افرادی که در دوره مورد بحث به منصب صدارت مشغول بودند، می‌توان به این اشخاص اشاره داشت: جلال‌الدین‌لطف‌الله صدر در دوره شاهرخ (د. ۸۴۲ هـ) مدرسه‌ای برای گسترش علوم ساخت (سمرقندی، ۱۳۵۳، ص ۷۱۹). صدرالدین‌ابراهیم از خاندان‌های بزرگ سمرقند از اوایل دوره شاهرخ تا زمان درگذشت خود، در سال ۸۳۲ هـ منصب صدارت را برعهده داشت. از سال ۸۴۲ هـ شمس‌الدین محمدامین پسر صدرالدین جانشین پدر شد. شمس‌الدین بناهای بسیاری را ساخت. از جمله مسجدی در حومه شهر هرات و نیز تعمیر دو رباط در یکی از روستاهای نزدیک هرات را به او منسوب می‌کنند (خواندمیر، بی‌تا، ج ۳، صص ۶۴۰-

۶۳۹). یکی دیگر از خاندان‌های عهده‌دار منصب صدارت، خاندان مولانا عبدالله لسان حکیم بزرگ عهد تیمور بود (خواندمیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۶). شهاب‌الدین عبدالرحمان برادر جلال‌الدین که مدتی صدارت بایسنقر و علاءالدوله را برعهده داشت، در دوره سلطنت شاهرخ، عهده‌دار مناصب مهم بود. وی یک حمام عمومی و نیز کاروان‌سرای را وقف عام کرد (سمرقندی، ۱۳۵۳، صص ۷۳۳-۷۳۲). بیشترین اطلاعات ما از صدور مربوط به دوره‌های پایانی حکومت تیموری است. میرخواند در گزارشی شمار موقوفات دینی در دوره سلطان حسین بایقرا را آنچنان می‌داند که برای اداره‌ی آن‌ها پیوسته به چند صدر نیاز بود (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۵۳۲۷). وی سپس فهرستی چهارده نفره از صدور این زمان ارائه می‌کند که تعدادی از سادات نیز در میان آنان هستند. از جمله: سیدجلال‌الدین حمزه اندخودی که از بستگان سیدبرکت بود و در ابتدای حکومت حسین بایقرا به صدارت رسید. اما وی توانایی اداره این منصب را نداشت و به شراب‌خواری مشغول بود. از این رو وی از منصب خویش برکنار گردید. به نظر می‌رسد حضور سادات شیعی در برخی پست‌های سیاسی دولتی به صورت محدود و داشتن اختیارات مختلف از جمله در مورد عزل و نصب افراد، جذب شیعیان امامیه و به کارگیری آنان در مناصب دیگر را امکان پذیر می‌نمود. این امر قدرت اقتصادی- سیاسی شیعیان امامیه را به طور همزمان بهبود می‌بخشد و شیعیان امامیه را به عنوان وزنه‌ای سیاسی در دربار تیموری مطرح می‌کرد.

سیدغیاث‌الدین محمد مشهدی از دیگر صدر این دوره است که نه به واسطه کمالات، بلکه با کوشش خواجه‌قوام‌الدین نظام‌الملک به منصب صدارت رسید و تا زمانی که خواجه نظام‌الملک بر سریر قدرت بود، وی در منصب صدارت باقی بود، اما با قتل نظام‌الملک در سال ۹۰۳ هـ وی نیز بر جان خود بیمناک گردید و به نزد امیر ذوالنون، از امرای مخالف حسین بایقرا رفت. امیر ذوالنون نیز او را به نزد بدیع‌الزمان میرزا، پسر ناراضی بایقرا فرستاد، اما در آنجا مورد التفات وی واقع نگشت، در نهایت سیدغیاث‌الدین محمد تا پایان عمر به دور از شغل رسمی بود (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۷، صص ۵۳۲۸-۵۳۳۲). مولانا امیر کمال‌الدین حسین ابیوردی که از فضائل خراسان بود در اواخر حکومت حسین بایقرا به بلخ رفت و در نزد بدیع‌الزمان میرزا به منصب

صدارت رسید. وی در فاصله سال‌های ۹۰۸ تا ۹۱۰ هـ این مقام را داشت و سپس از صدارت استعفا نمود (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۵۳۸۱). یکی دیگر از صدور این زمان سیدافضل پسر سیدسلطان‌علی خواب بین بود که در عرصه سیاسی نیز دست به اقداماتی در جهت استحکام حکومت تیموری زد و آن واسطه‌ی صلح میان حسین‌بایقرا و بابر بود تا در برابر محمدخان شیبانی متحد گردند و به واسطه‌ی این تلاش خود از سوی دو طرف مورد تکریم فراوان قرار گرفت (خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷۰). آخرین صدری که از سادات در منابع تاریخی مطلب آورده است، سیدنظام‌الدین سلطان‌احمد بن امیربرهان‌الدین خواندشاه است که از سوی میرزابدیع‌الزمان به این مقام منصوب گردید (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۵۷۸۳).

۳- شیخ‌الاسلامی

منصب شیخ‌الاسلامی یک منصب کلیدی در دوره مورد بحث محسوب می‌شود. دامنه وظایف شیخ‌الاسلامی بسیار گسترده بود و از اعتبار و نفوذ زیادی در دربار تیموری برخوردار بود. شیخ‌الاسلام از جایگاه علمی والایی برخوردار بود و ریاست نهاد آموزشی را در اختیار داشت. از جمله وظایف شیخ‌الاسلام‌ها نظارت بر امور مفتی‌ها، مفسرین قوانین مذهبی، پیشوایان، خدام مساجد، وعاظ و حافظان، مفسرین قرآن، مدرسین، صدرها (صدور)، قضات اعظم، قضات و حاکمان شرع و متولیان اموال مذهبی (موقوفات) نیز نظارت می‌نمودند (بوات، ۱۳۸۴، ص ۹۰). این طبقات مختلف در امور دینی براساس صلاح‌دید شیخ‌الاسلام به امور دینی و مذهبی مردم می‌پرداختند. از وظایف شیخ‌الاسلامی می‌توان به نظارت بر دستورات مذهبی، تقسیم ارث و میراث، عقد ازدواج و طلاق، حل و فصل منازعات و مناقشات در میان مردم، حفظ و حراست از اموال بی‌صاحب و ایتام و سفها اشاره نمود (بوسه، ۱۳۶۷، صص ۲۰۸-۲۹۰). با توجه به این‌که اغلب شاهزادگان تیموری خود دانش‌دوست بودند، در انتخاب اعلم‌ترین علما دقت نظر زیادی مبذول می‌داشتند. آن‌ها سعی داشتند تا کسی را انتخاب نمایند که هم از نظر علمی و هم از نظر اخلاقی مورد تأیید باشد و خیانت در علم نکند. سلاطین تیموری، پس از شناسایی اعلم

علمای سادات و آزمون وی او را به منصب شیخ الاسلامی می‌گماشتند. براساس مطالب عنوان شده در منابع باید چنین نتیجه گرفت که حضور سادات علمای مطرح شیعه در یکی از مهم‌ترین مناصب دولتی عصر تیموری و گستردگی دایره فعالیت آن علاوه بر جلب ورود دیگر سادات به دربار و به کارگماردن آنان در سمت‌های مختلف فرهنگی و سیاسی، موجب تعاملات و مراودات علمی گسترده شیعیان با حاکمان و درباریان اهل سنت می‌گشت و همین امر سبب ترویج اندیشه‌های شیعی در درون ساختار حاکمیت تیموری و جلب حمایت روز افزون آنان گشت (خنجی، ۱۳۶۲، ص ۹۶).

از دو خاندانی که در دوره تیموریان عهده‌دار این منصب بودند، یکی در سمرقند، خاندان برهان‌الدین مرغینائی (د. ۵۹۸ هـ) و دیگری در هرات، خاندان سعدالدین تفتازانی بودند. نخستین بار قطب‌الدین یحیی نوه تفتازانی در اواخر دوران شاهرخ، عهده‌دار این منصب گردید سپس پسرش سیف‌الدین جانشین وی شد (خواندمیر، بی‌تا، ص ۵۴۲). از جمله وظایف مهم شیخ‌الاسلام نظارت بر کار مدارس و طالبان علم بود، چنان‌چه قصور یا وقوفی در کار آنان مشاهده می‌نمود، سبب این قصور را جستجو می‌کرد. اگر سبب تقصیر مدرس یا معیدان بودند مورد مواخذه قرار می‌گرفتند و اگر سبب طالب علم بوده ابتدا او را ارشاد و بر طلب ترقی تحریض می‌نمودند و اگر سبب قصور فهم او بود درصدد این برمی‌آمدند تا ببینند طلبه در کدام رشته علمی استعداد دارد (خنجی، ۱۳۶۲، صص ۹۶-۹۵). با توجه به قراین موجود این‌گونه می‌توان بیان کرد که نظارت دقیق و موشکافانه شیخ‌الاسلام‌ها در به کارگیری عالمان برای تدریس مفاهیم علمی در مدارس شیعی نیز انجام می‌گرفت و حضور علمای دانشمند در مدارس شیعی سبب می‌شد تا طالبانی که در محضر آنان به کسب فیض می‌پرداختند، از بنیه علمی بالایی برخوردار شوند و با توان علمی بیشتری به تبلیغ در جهت گسترش مفاهیم کلامی و فقهی شیعه در سطح جامعه پردازند. اهمیت مقام محتسب و ایجاد مناصب صدارت و شیخ‌الاسلامی، بیانگر آن است که شاهرخ تصمیم داشت تا ارتباط سادات را با دربار و خاندان تیمور مرتبط نماید (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۸۳۳).

۴- محتسب

حسبه، از تشکیلات اداری و دینی در حکومت‌های اسلامی است که بر امور اعتقادی، اجتماعی، مذهبی و بهداشتی نظارت داشت (فقیهی، ۱۳۵۷ ص ۶۱۱). مفردی نیز یکی از مناصب ساختار دیوانی دوره تیموری بود. مفرد کسی بود که برای بررسی رشوه‌خواری‌ها به شهرها گسیل می‌شدند (فوربزمز، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰). محتسبان در بازار بر معاملات نظارت داشته و از به کار بردن اوزان و مقادیر ناقص، تقلب در معاملات و پرداخت قرض، امر به معروف و نهی از منکر را نیز بر عهده داشت. علاوه بر اصناف محتسب بالاترین مقامات شهر مانند قاضی را نیز مورد نظارت قرار می‌داد. از شرایط دارا شدن این سمت آشنایی با احکام شرع و پشتوانه‌ی سیاسی و اجتماعی بالا بود. یکی از ساداتی که این مقام را در عصر تیموری بر عهده داشت، سیدعمادالدین- محمود گنابادی بود که پدرش سید زین‌العابدین گنابادی در دوره‌ی تیمور و شاهرخ مقام وزارت داشت. وی ابتدا از سوی امیرجلال‌الدین فیروزشاه که در دربار شاهرخ قدرت داشت؛ به حکومت بلخ انتخاب شد. شاهرخ که نمی‌توانست با امیر فیروزشاه مخالفت ورزد؛ به هنگام عزیمت سیدعمادالدین از وی خواست تا مالیات سه ساله دهلی را که از راه بلخ می‌آوردند، مفردی کند، زیرا دریافتی بود که امیر فیروز شاه در آن تصرفاتی کرده است. از سوی دیگر خوب می‌دانست که سید توان مقابله با فیروز شاه را ندارد، دستور داد این کار به ریاست محمدجوکی امیرزاده‌ی تیموری صورت گیرد. سیدعمادالدین توانست مبالغ زیادی از سواستفاده‌ی امیر فیروزشاه را کشف و به شاهرخ گزارش کند (سمرقندی، ۱۳۵۳، ج ۳، صص ۵۳۳-۵۳۴). در یکی از معدود اسناد به جا مانده از تیموریان نیز فرمانی با حکم واگذاری احتساب شهر قزوین به دستور شاهرخ، به شخصی به نام مرتضی اعظم سیدمعین‌الدین از سادات مرعشی قزوین می‌باشد که در تاریخ ۵ ذی‌القعدة ۸۳۸هـ صادر شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۸، صص ۷-۸).

از دیگر محتسبین دوره تیموری امیرصدرالدین ابراهیم مشهدی بود که «عمده علماء زمان و قدوه سادات فضیلت نشان بود و در زمان خاقان منصور سال‌های موفور در مدرسه شریفه سلطانی و مدرسه بدیعیه و خانقاه اخلاصیه به امر درس و افاده قیام می‌نمود در شهر سنه

تسع و عشر و تسعمائه رایت عزیمت بصوب عالم آخرت برافراشت و دو پسر خجسته سیر یادگار گذاشت امیر محمد امین و امیر محمد حسین و این دو جوان فضیلت نشان به صفت صلاح و تقوی اتصاف دارند و همواره همت بر افاده و استفاده می‌گمارند و امیر محمد امین در مدرسه اخلاصیه به لوازم منصب تدریس اشتغال می‌فرماید و امیر محمد حسین در مدرسه جمالیه به افاده قیام می‌نماید و برادر امیر ابراهیم امیر عبدالجلیل نیز در سلک علما منتظم بود و در زمان خاقان منصور و محمد خان شیبانی چند سال به امر احتساب اشتغال می‌نمود» (خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۳).

نهاد حسبه به دلیل ارتباط و نظارت بر امور شرعی لازم بود تا در اختیار افراد آگاه به امور شرعی قرار بگیرد و به همین دلیل سادات و نقیبان مشهد با دارا بودن مقام علمی در این منصب قرار گرفتند. شرعی در دوره تیموری این منصب نیز عمدتاً از جمله امیر عبدالجلیل (برادر امیر ابراهیم مشهدی) یکی دیگر از سادات شناخته شده مشهد است که در زمان سلطان حسین بایقرا و محمد خان شیبانی چند سال به امر احتساب اشتغال داشت (خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۲). همچنین امیر مهنا یکی دیگر از محتسبان شهر مشهد است که برادرش امیر نظام الدین عبدالقادر قاضی و سید نساب شهر مشهد بوده است (کیاء گیلانی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۴). در دوره تیموری برخی موارد منصب محتسبی را به دو نفر تفویض می‌نمودند. سلطان حسین میرزا در فرمانی مولانا نجم الدین محمد قاینی از سلاله سادات را به اتفاق نظام الدین احمد خوافی به این منصب گمارد. او را برای مدتی به عنوان محتسب دارالسلطنه هرات و بلوکات و توابع آن برگزید و مقرر شد که به همراه نظام الدین احمد خوافی به اموری چون «حسن ارشاد و هدایت مقتضی فتوی و روایت به جاده قویم شرع مستقیم دلالت نموده در تأدیب زمره اشرار و تعریک فرقه فجار غایت اجتهاد و اقتدار مرعی دارد و تعمیر مساجد و معابد و تفتیش احوال امامان و موذنان بقاع خیر و ترفیه احوال اهالی دین منظور نظر اعتنا و اهتمام گردانیده و از حال تسعیر و احتکار و ناانصافی مردم بازار واقف و خبردار بوده نگذارند که از آن چه حکم و دستور و انصاف به زیاده و کم خرید و فروخت کنند و در

تعدیل مکیان و میزان و تحقیق ذراع و اوزان به حکم اقیموالوزن بالقسط غایت تیقظ و احتیاط بجای آورده اجرای حدود و تعزیرات و اعزاء اصناف... خمور و سایر مسکرات و کسر ظروف و اوانی و آلات و ادوات لهو و لعب و منع و زجر مرتکبان جهد مستطاع مبذول داشته است» (خوافی، ۱۳۵۷، ص ۱۲۱). به نظر می‌رسد که به کارگیری سادات اعم از سنی و شیعی در این‌گونه پست‌های حساس و ثبت نام آنان در فرامین و حکم‌های حکومتی برای کشف و ضبط فساد مالی حاکمان محلی و درباریان، نشان از صحت اخلاقی، تدین، ایمان و درایت و تدبیر این افراد و اعتماد سیستم سیاسی حاکمیت تیموری به آنان دارد و این خود تبلیغی عظیم برای شیعیان در سطح جامعه دوره مورد بحث در خراسان محسوب می‌شود.

۵- داروغه

امنیت اجتماعی در جامعه یکی از مهم‌ترین کارکردهای دستگاه حکومت می‌باشد و در دوره تیموری اهتمام به این امر به خوبی مشهود است. برقراری امنیت در شهرها برعهده داروغه بود و حفاظت و پشتیبانی از منافع پادشاه در حوزه‌ی استحفاظی مهم‌ترین وظیفه او بود (فوربزمنز، ۱۳۹۱، ص ۶۳). برخی سادات در این امر با حکومت مشارکت داشتند و منصب داروغه را بر عهده گرفتند، از جمله سیدخواجه بن شیخ‌علی بهادر پس از درگذشت تیمور در سال ۸۰۷هـ شورش و عصیان‌گری سلطان‌علی سبزواری را به حاکم شهر اطلاع داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵). این‌گونه می‌توان بیان کرد که داروغه‌ها به عنوان چشم و گوش حاکمان در شهر بودند و تمامی وقایع روی داده در حیطه استحفاظی خویش را با تجزیه و تحلیل به سمع و نظر حاکم می‌رساندند و اطلاعات موثق در باب هر موضوع را برای حفاظت از منافع شاه به دست می‌آوردند.

۶- نقابت سادات

نقیبان و مرتضی اعظم‌ها در دوره تیموری مناصب مختلفی را به عهده داشتند و تیموریان را در اداره جامعه یاری می‌کردند. در منابع تاریخی از نقیب مشهد به عنوان ولی مشهد یاد می‌شود (سیفی هروی، ۱۳۸۵، ص ۵۶۶)، او در عمل اداره مشهد را از جمله در امور دینی در دست داشت. اسفزاری در کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* در این زمینه چنین می‌نویسد: «در تمشیت امور دینی و رواج و رونق اوامر شریعت نبوی و تعمیر و ترویج مدارس و مساجد و تزیین و تنظیف خواتق و معابد و سایر بقاع خیر و ابواب بر مجد و مجتهد بوده است» (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸، ص ۴۸). تمامی اهالی و ساکنان باید وی را والی و حاکم خود می‌دانستند و اوامر و احکام او را همچون دستوری تلقی می‌کردند (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸، ص ۴۹). دیگر سادات و نقیبان نیز به تدریج اختیارات فراوانی را به عهده گرفتند. از جمله منصب قضاوت والیت طوس و نوقان که در اختیار آنان قرار داشت. تا پیش از شکل‌گیری نقابت تحت لوای قاضی طوس مشهد این منصب قرار داشت. قبل از گسترش این شهر، امور مربوط به قضاوت نوقان چندان پیوندی با سادات و نقبا نداشت (جوینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۵۴). قاضی والیت طوس نیز عمدتاً رشد جایگاه سادات و شهر مشهد و توان فقهی آن‌ها باعث شد تا قضاوت مشهد در اختیار سادات قرار بگیرد (خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۱۴). در دوره تیموری دو خانواده از سادات شیعی در مشهد ساکن شدند که در عرصه اجتماعی و مذهبی بر جامعه شیعیان امامیه تاثیری فراوان داشتند. در دوره شاهرخ، خانواده شمس‌الدین محمد رضوی که بعد از شانزده نسل به امام‌رضاع) می‌رسد، به مشهد مهاجرت کرد و به شغل تدریس در شهر مشغول شد. فرزند شمس‌الدین محمد، جزو نقبای مشهد به شمار می‌آمد. خانواده دیگر، سادات رضوی رضی‌الدین - محمد بن علی است که در زمان سلطان حسین بایقرا بعد از مهاجرت به مشهد به شغل تدریس پرداخت (رضوی (مدرس اول)، ۱۳۵۲، صص ۶۳-۶۲).

در عهد شاهرخ نیز، سادات موسوی در مشهد نقیب بودند و خانواده سادات رضوی نیز به تدریج معروف شدند و توانستند در کنار سادات موسوی امور نقابت سادات و حرم رضوی را بر عهده

گیرند (نوابی، ۱۳۵۶، ص ۹۶). خواندمیر در کتاب خویش به سادات و نقباء رضوی اشاره کرده است و می نویسد: «امیر نظام الدین عبدالحی، امیر غیاث الدین عزیز و امیر علاء الملک در مشهد به منصب نقابت منصوب بودند و هم اکنون نقابت در دست فرزندان این سه بزرگوار است». سید افضل فرزند سید نظام الدین سلطان علی موسوی (م. ۹۲۱ هـ) نیز یکی دیگر از سادات شیعه مشهد است که در زمان سلطان حسین بایقرا «مدتی همت بر پرسش یرغو می گماشت». سادات دیگری که در زمان سلطان حسین منصب نقابت داشتند؛ امیر نظام الدین عبدالحی، امیر غیاث الدین- عزیز و امیر علاء الملک بودند و به قول خواندمیر «این سه نقیب واجب الترحیب از سایر نقباء سادات موسوی و رضوی به اجتماع اسباب سعادت صوری و معنوی امتیاز تمام داشتند» (خواندمیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۳).

در این دوره نقیب دیگری که در منابع مشهور به « شرف ذات و محاسن صفات و اخلاق حمیده و اطوار پسندیده موصوف بود» به نام میر محمد بن امیر هاشم است (خواندمیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵). او در زمان سلطان حسین مدت زیادی منصب نقابت داشته و «به لوازم آن امر قیام می نمود و نسب شریفش به سید اشرف بن مبارک شاه که در سلک اشرف سادات و نقبای خراسان انتظام داشت می پیوندد». سلسله آباء سید اشرف به امام عالی مقام ابی عبدالله الحسین بن- امیر المؤمنین علی (ع) ملحق می گردد (خواندمیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵).

۷- منصب ترخانی

منابع اسلامی لفظ ترخون برای پادشاهان سمرقند به کار رفته است. در دیوان لغات ترک این واژه در ذیل واژه آرخو، به معنای امیر، آمده است (کاشغری، ۱۳۸۳، ص ۳۶۴). در تعریفی دیگر، ترخان به منصبی در دستگاه دیوانی نیز اطلاق می شده است که در آن فرد ترخانی از تمام تکالیف حکومتی و دیوانی معاف بوده است و در مقایسه با سایر اقشار مردم، از حداکثر حقوق بهره مند می شده است. آنچه در تاریخ مغول و سپس تیموریان مبنای تعریف ترخان قرار گرفته

است، بحث معافیت و حق ویژه سران نظامی بوده است که در جنگ‌ها پیروزی کسب می‌کردند (Berthold, vol:1, p592). اثر باخرزی یکی از همین منابع است. وی در آثار خود، منشاء الانشا، از افرادی ناآشنا در کسوت تجار نام می‌برد که در زمان سلطان ابوسعید تیموری و سلطان حسین بایقرا به آن‌ها نشان ترخانی اعطا شد. نشان ترخانی تنها مختص به تجار نبود، بلکه طیف وسیعی از اقشار مختلف جامعه عصر تیموری را دربرمی‌گرفت. شاعران نیز از این حق بی‌نصیب نماندند. به طور مثال فرمانی در کتاب منشآت خوانی ضبط گردیده است که در آن سلطان حسین میرزا بایقرا دستور داده است که اسم ترخانی را به سیدکمال‌الدین زلالی شاعر شیعی داده و از آن پس دیوانیان، حکام و داروغه‌ها و عاملان قصابات و شحنگان و تمامی مامورین حکومت اجازه دریافت هیچ وجهی از او را ندارند و در هنگامی که تجارت یا سیاحت می‌نمایند از او «وجوه به علت تمغا و زکوه و سلامانه و سوغات مزاحمت و تعرض نرسانند و در جمیع مراحل و منزل وظیفه اکرام و احترام مرتب داشته باشند» (خوافی، ۱۳۵۷، ص ۲۴۷).

امتیازات مالیاتی سادات

حاکمان تیموری علاوه بر امتیازات سیاسی و فرهنگی و غیره برخی دیگر از امتیازات را برای سادات در نظر می‌گرفتند. در ناحیه خراسان یکی از مشایخ مطرح سید بابا حسن خوش مردان در بقاع متبرکه خود برای فقرا و علما ملجأ و پناهگاه بود. بنا به فرمان سلطان حسین میرزا معاف از پرداخت مالیات شد و سیورغالات ایشان به صورت کامل به آن‌ها داده شد و «در تحقق سیورغالات ممالک محروسه فرمان مطاع بنفاد انجامیده که از آن مواضع مال و اخراجات و عوارضات و سایر جهان نه طلبند و نه ستانند معاف و مسلم دانسته و از وجوه لشگر و اخراجات که حسب الحکم توجیه یابد آنچه رسد مواضع و مزارع او شود که عوض خریده باشد موقوف داشته تن به دیوان آورند و املاک قدیم ایشان را داخل بنیچه ولایت نه دارند» (خوافی، ۱۳۵۷، ص ۱۷۹). از دیگر مقابر عارفان که معافیت موقوفات پادشاه تیموری را به دست آورد آرامگاه عارف نامی رکن‌الدین مودود حسینی چشتی بود. آرامگاه شیخ به مرور زمان دچار آسیب دیدگی

فراوانی شده بود و مردم نیز توان نوسازی و بازسازی بقعه او را نداشتند. پس بر اساس فرمانی سلطان حسین میرزا بقعه بازسازی گردید و مردم آن سامان از دادن برخی مالیات‌ها معاف گردیدند (خوافی، ۱۳۵۷، ص ۱۸۱).

در فرمان دیگر از سوی سلطان حسین میرزا به فرزندش شاهزاده غیاث‌الدین محمد معصوم بهادر فرمانروای خوارزم در مورد موقوفات (کات) و (حسوق) دستوراتی داده شده است. در این فرمان تولیت موقوفات این نواحی به اولاد خواجه‌رضی‌الحق و الدین‌احمد‌الحسینی مشهور به سیدآتا داده شده است. سلطان در این فرمان تولی به ولای عترت طاهره نبوی را واجب و لازم دانسته است و در ادامه محبت به آنان را از وسایل رسیدن به مقاصد خویش در دو دنیا معرفی می‌نماید. در منشآت خوافی چنین آمده است: «در باب تفویض تولیت موقوفات مزارات متبرکه فحول و فرقه اولیا و اصول فیه اصغیا معین‌الحق والدین شیخ حکیم خواجه رضی‌الحق و الدین سیدآتا و خلف صدق او مرشد‌المله و الدین سید عبدالله افاض الله نام نامی والد بزرگوار او مرتضی ممالک اسلام سیدعمادالدین مطهر که جان مقدس و نفس مطهر او مظهر آثار رسالت و مورد اسرار اصالت بوده التماس تجدید امضا بذروه عرض رسانید و به میامن تولیت الهی نظر اشرف که مشرف ممالک غیب است بر اجابت مسئول او گماشته شغل تولیت موقوفاتی که در ولایت کات و حسوق به مزارات مذکوره و خانقاه‌دوس اشتباه او منصوب است به حناب مرتضی اعظم تفویض فرمودیم» (خوافی، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰-۲۴۱). در ادامه شاه صرف محصولات موقوفات را در اختیار او قرار داده است و تعمیر رقبات وقف و راحتی مردم در مزار و خانقاه و گسترش آن را از وظایف او برشمرده است و از پرداخت خراج و سلامانه تمغاو دودانکه معاف هستند.

دوره	اسامی سادات شاغل در دربار تیموری	مشاغل	
-----	سادات موسوی	نقابت	۱.
شاهرخ	سادات رضوی حضور خانواده		
	شمس الدین محمد رضوی، خانواده رضی الدین محمد بن علی در مشهد (امیر نظام الدین عبدالحی، امیر غیاث الدین عزیز، امیر علاء الملک)		
سلطان حسین بایقرا	امیر نظام الدین عبدالحی امیر غیاث الدین عزیز امیر علاء الملک میر محمد بن امیر هاشم	امیران نظامی	۲.
اواخر دوره تیموری	امیر سید مراد اوغلاچی		
سلطان حسین بایقرا	امیر بزرگ ترمذی	وزارت	۳.
شاهرخ	سید زین الدین گنابادی		
الغ بیگ	سید عمادالدین محمود گنابادی		
شاهرخ	سید فخرالدین		
شاهرخ	سید مرتضی امیر علی		
شاهرخ	سید فخرالدین	صاحب دیوان	۴.
تیمور	سید زین الدین گنابادی		
شاهرخ	سید عمادالدین محمود گنابادی (مفردی مالیات)	صدارت	۵.
شاهرخ	جلال الدین لطف الله (۸۴۲هـ)		
شاهرخ	صدرالدین ابراهیم		

سلطان حسین بایقرا	سید جلال الدین حمزه اندخودی		
سلطان حسین بایقرا	سید شمس الدین محمد اندجانی ملقب به میر سر برهنه		
سلطان حسین بایقرا	سید غیاث الدین محمد مشهدی		
بدیع الزمان	سید مولانا امیر کمال الدین حسین ابیوردی		
سلطان حسین بایقرا	سید افضل (پسر سید سلطان علی خواین)		
میرزا بدیع الزمان	سید نظام الدین سلطان احمد بن امیر برهان الدین خاوند شاه		
شاهرخ	سید معین الدین (محتسب قزوین)	احتساب	۶.
شاهرخ	سید عمادالدین محمود گنابادی (مفردی مالیات)	مفردی	۷.
سلطان حسین بایقرا	امیر محمد فرزند امیر تاج الدین سید افضل فرزند سید نظام الدین سلطانعلی موسوی	قضاوت	۸.

جدول ۱-۱. مناصب سادات در دوره تیموری براساس منابع خواند میر، حیب السیر، ج ۴، صص ۳۳۳-۳۳۵؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۷، ص ۵۳۲۸، خوافی، مجمل فصیحی، ج ۳، صص ۱۰۲۸-۱۰۲۹ تنظیم شده است.

نتیجه گیری

سادات به دلیل وابستگی نسبی به خاندان رسالت به تدریج به صورت گروه یا طبقه اجتماعی خاص به یکی از ارکان مهم در جامعه اسلامی مبدل گشت. طبقه سادات خود را به صورت یکی از نیروهای تأثیرگذار در تمامی عرصه‌ها در جامعه‌ی اسلامی معرفی کردند و خاندان‌های حکومت‌گر شاهد نفوذ و قدرت آنان در نزد تمامی طبقات جامعه آن روزگار بودند. دوره تیموری شاهد نفوذ گسترده سادات اعم از شیعه و سنی در ساختار قدرت و اداره‌ی امور کشور بود. این نفوذ، حاصل ترکیبی از عوامل سیاسی، اجتماعی و مذهبی بود. سادات به عنوان نوادگان پیامبر اسلام، از جایگاه ویژه‌ای مذهبی در میان مردم برخوردار بودند و این امر مشروعیت بخشیدن به حضورشان در مناصب دولتی را تسهیل می‌کرد. تیمور مؤسس حکومت تیموریان از دو طریق بر حیات مذهبی جامعه نفوذ و سیطره داشت. اول از طریق حمایت و نظارت بر اولیا و مراجع مذهبی و دوم به کارگیری یک سیاست مذهبی مبتنی بر آسان‌گیری بر مردم. در دوره تیموری سادات به جایگاهی قدرتمند و پرنفوذ در دربار تیمور دست یافتند و در ورود به عرصه سیاسی از این امر بهره بردند. بدنه سیاسی حکومت تیموری نیز کوشید از این نفوذ اجتماعی به شیوه‌های گوناگون و با انگیزه‌های متفاوت بهره‌برداری نماید. حاکمان تیموری با اعطای مناصب مهم به سادات، تلاش می‌کردند تا از محبوبیت مذهبی و اجتماعی این گروه در میان مردم بهره‌برداری کرده و مشروعیت حکومت خود را تقویت کنند. این رویکرد، به ویژه در دوره شاهرخ تیموری به اوج خود رسید. در دوران شاهرخ نیز سادات به دلیل جایگاه مذهبی والا و اعتماد حاکمان، به مقامات بلندپایه دولتی دست یافتند. این امر به دلیل ترکیبی از عوامل مختلف از جمله احترام عمومی به سادات نیاز حکومت به مشروعیت و دانش و مهارت‌های مدیریتی سادات بود. حضور گسترده سادات در مناصب دولتی به تقویت مشروعیت حکومت، توسعه علوم اسلامی، تقویت انسجام اجتماعی و ایجاد تعادل بین قدرت سیاسی و مذهبی کمک شایانی کرد. در واقع سادات در این دوره به عنوان پل ارتباطی میان دین و قدرت عمل می‌کردند و در شکل‌گیری نظام سیاسی و مذهبی این دوره نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

منابع و مأخذ

- ابن عربشاه، احمد بن محمود، (۱۳۷۰)، زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- باخرزی، ابوالمفاخریحیی، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- بوات، لوسین، (۱۳۸۴)، تاریخ مغول و تیموریان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: آزادمهر، ص ۹۰.
- بو سه، هریرت، (۱۳۶۷)، پژوهش در تشکیلات دیوان اسلامی، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جوینی، منتجب الدین بدیع، (۱۳۸۴)، عتبه الکتبه: مجموعه مراسلت دیوان سلطان سنجر، ویراستاران: محمدقزوینی، عباس اقبال، تهران: اساطیر
- حافظ ابرو، شهاب الدین (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، تصحیح و تعلیق سید کمال حاج سید جواد، تهران: نشرنی، چاپ اول
- حسینی تربتی، ابوطالب، (۱۳۴۲)، تزوکات تیموری، مصحح مجتبی مینوی، بی جا: کتاب فروشی اسدی.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب الدین احمد، (۱۳۵۷)، منشا الانشاء، به اهتمام رکن الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه تهران.
- خوافی، فصیح، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، تهران: اساطیر.
- خواندمیر، (بی تا)، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ سوم.

- خواندمیر، منصور غیاث الدین، (۱۳۷۲)، مآثر الملوک، تهران: رسا.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران: روزنه.
- رضوی (مدرس اول) میرزا محمد باقر (۱۳۵۲)، شجره‌ی طیبه، به سعی و اهتمام سید محمد تقی مدرس رضوی، بی جا: شمس.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد، (۱۳۳۸)، رو ضات الجنات فی او صاف مدینه هرات، تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳)، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- سیفی هروی، سیف‌بن محمد بن یعقوب، (۱۳۸۳)، تاریخنامه هرات، تصحیح: غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- الشیبی، کامل مصطفی، (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم، ترجمه علی رضا ذکاوتی، تهران: امیر کبیر.
- صبوری، اکبر (۱۳۹۲)، جایگاه و کارکرد منصب صدارت در دوره تیموریان، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، شماره ۷.
- فقیهی، علی اصغر، (۱۳۵۷)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم، تهران: صبا.
- فوربزمنز، بثاتریس، (۱۳۹۱)، قدرت، سیاست و مذهب در عصر تیموریان، ترجمه حسن اسدی، تهران: مولی.
- کاشغری، محمود بن حسین، (۱۳۸۳)، دیوان لغات الترك، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
- کیاءگیلانی احمد بن محمد، (۱۴۰۹ق)، سراج الانساب، محقق: مهدی رجایی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیتالله العظمی مرعشی نجفی.

مدر سی طباطبایی، حسین، (۱۳۷۸ش)، سَنَدِیَات: (مجموعه مقالات دربارهٔ اسناد تاریخی)، نیوجرسی آمریکا: زاگرس.

مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود، (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، تهران: اساطیر.
میرخواند، امیر محمود، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

نطنزی، معین الدین، (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ، تهران: اساطیر.
نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۶)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین، (۱۳۴۰)، رشحات عین الحیات، با مقدمه دکتر علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیوکاری.

یزدی، شرف‌الدین علی، (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تهران: مجلس شورای اسلامی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد.

Analyzing the influence of religion and politics on the position of Sadat in the Timurid era

Yosof zohorian

abstract

Sadat has always enjoyed a special place in the Islamic society due to his honorable lineage to the Prophet (PBUH). This lofty position was due to the belief of the general public and the political and religious behavior of the governments towards Sadat. With the emergence of the Timurid dynasty in Iran, Sadat played an active role in the political power structure as a religious elite with a special identity. Timur and his successors, by taking advantage of Sadat's religious influence and respect among the people, used them to legitimize their government and attract popular support. On the other hand, Sadat gained important political positions by supporting the Timurid government and expanded his influence in the society. This research, with a historical approach and descriptive-analytical method and relying on library sources, examines the mutual influence of religion and politics on the position of Sadat in the Timurid period. Focusing on the religious policies of the Timurids and the structural changes of power, the current research seeks to answer the question of how these two factors have affected Sadat's position and political influence. The findings of the present research show that the position of Sadat in the Timurid period was the result of the complex interaction of political and religious factors. During this period, Sadat acted simultaneously as religious leaders and political actors. The religious policies of the Timurids, including their support for Sadat, changed their position in the power structure.

Keywords: Timurid era, Sadat, religion, political power.